



روش علامه طباطبائی در استفاده از حدیث در تفسیر

در نشست علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی بررسی شد: روش علامه طباطبائی در استفاده از حدیث در تفسیر ...

در نشست علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی بررسی شد: روش علامه طباطبائی در استفاده از حدیث در تفسیر نشست جایگاه روایات در روش‌شناسی تفسیری علامه طباطبائی در قم برگزار شد. به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا، نشست علمی جایگاه روایات در روش‌شناسی تفسیر علامه طباطبائی (ره) از سلسله نشست‌های علمی دفتر تبلیغات با حضور اندیشمندان قرآنی در قم برگزار شد.

حجت الاسلام سعید بهمنی، دبیر علمی این نشست در ابتدا گفت: امروز بحث از روش‌شناسی در حوزه علوم انسانی و بویژه در حوزه مطالعات دینی از ضروری‌ترین مباحث است که البته در کشور ما و در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه آن رشد لازم را نداشته و در سطح مورد انتظار نیست.

رئیس گروه علوم قرآنی مرکز فرهنگ و معارف قرآن ادامه داد: بحث روش‌شناسی یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های ساماندهی خط تولید علم است، اگر ما به مباحث روش‌شناسی بپردازیم درحقیقت خط تولید علوم انسانی را ساماندهی کرده ایم.

این محقق علوم اسلامی با اظهار تاسف از عدم رشد مباحث روش‌شناسی و منقح نکردن اصول تولید علوم انسانی مناسب، بیان داشت: لازمه تولید علوم انسانی بومی، پرداختن به مباحث روش‌شناسی در کم و کیف است.

دبیر علمی نشست با اشاره به روش تفسیری المیزان گفت: علامه طباطبائی مجتهد مدرسه تفسیر در میان تشیع و بطور کلی در میان مسلمانان است و اثر گرانبه‌ای را در مباحث علامه 171؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ احیاگر تفسیر در دوره معاصر بوده است. المیزان به حوزه‌های شیعی حیات تفسیری فوق العاده‌ای داده، و از روشی برخوردار است که ما آن را روش تفسیر 171؛ قرآن به قرآن می‌نامیم.

وی با اشاره به این که بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن یکی از جذاب‌ترین و مفیدترین بحث‌های دهه‌های اخیر بوده است، مشخص کردن نسبت این روش با روایات را مهم ارزیابی کرد و گفت: آیات فراوانی در قرآن به سخن و سنت پیامبر اکرم و معصومان علیهم السلام اعتبار بخشیده است.

حجت الاسلام احمد قدسی، محقق حوزه و دانشگاه اولین سخنران این نشست بود که گفت: بحث بر سر این که علامه (ره) آیا با رجوع به تفاسیر اهل البیت علیهم السلام در تفسیر مخالف است یا نه، سخن بسیار گفته شده است.

وی با اشاره به موضع‌گیری‌ها تند برخی درمقابل علامه (ره) گفت: بعضی از جملات علامه طباطبائی نیز به خصوص در جلد سوم المیزان، ذیل آیه هفت سوره آل عمران، تند است.

حجت الاسلام احمد قدسی به سیره عملی علامه طباطبائی پرداخت و گفت: مرحوم علامه در مقام تفسیر در بسیاری از موارد از روایات کمک گرفته و جالب است در بعضی از موارد می‌گوید: اگر ما بودیم و آیه، آیه معنایش این بود، ولیکن با نص روایات ثابت شده که معنای آیه چنین است.

این پژوهشگر عرصه علوم قرآنی اظهار داشت: علامه طباطبائی (ره) یک بار تمام کتاب بحار الانوار را قبل از نوشتن تفسیر، خوانده بود و درواقع ذهن وی از روایات اهل البیت علیهم السلام جهت پیدا کرده بود و تلاش علامه بر این بود که آنچه را از روایات معتبر برداشت کرده از دل خود آیات هم استظهار کند.

وی با بیان اینکه استظهار از قرآن، بسیار ارزشمند است، تاکید کرد: این خدمتی بسیار بزرگی به مکتب اهل البیت (ع) بود زیرا برخی ما را متهم می‌کنند، که تفسیر شما، معارف شیعی است و تراث فرهنگی برآمده از روایات است و کاری با آیات ندارد.

حجت الاسلام احمد قدسی، بیان داشت: از سویی دیگر با تفکری مانند اخباری‌ها مواجه هستیم که مانندظاهری‌ها در عالم اهل سنت قائلند که ما قدم از قدم در تفسیر نمی‌توانیم برداریم زیرا روایاتی که در ذیل آیات وارد شده است، کافی است. صریح برخی از

سخنان اخباریون این است که ما حتی در محکمت آیات فقط باید ثواب تلاوت را ببریم!

این محقق حوزه و دانشگاه در ادامه با بیان عقاید اهل حدیث و اینکه حرف های صحابه و تابعین را هم روایت به حساب می آورند، گفت: اهل حدیث قائلند ما روایات فراوان نقل شده داریم که دیگر نیازی به تفسیر قرآن نداریم و باید سکوت کنیم و حتی تحقیق حرام است!

حجت الاسلام قدسی در ادامه سخن خود با تجلیل از کار ارزشمند علامه طباطبایی، گفت: کار بزرگ علامه طباطبایی، استنباط همان معارف ناب شیعی از دل روایات اهل البیت علیهم السلام است که توانست از خود آیات، آن را استظهار کند.

وی تأکید کرد: میزان یک دایرة المعارف کامل شیعی است که معارف ناب اهل البیت علیهم السلام، از خود آیات استظهار شده است و در تمام تفسیر میزان نمی توان یک برداشت متناقض با یک مطلب مسلم شیعه در ذیل آیه ای پیدا کنید.

این محقق حوزه علمیه قم در ادامه بحث خود، گفت: گرچه علامه بحث روایی میزان از تفسیر، تفکیک کرده است اما در بحث روایی به خوبی معلوم می شود که مرحوم علامه ضمن اینکه یک مفسر محدث است، به طور جدی در روایت هم کار کرده است.

حجت الاسلام قدسی ادامه داد: به تنهایی این همه روایات به اصطلاح اسرائیلیات را جدا کردن و جمع بین روایات متعارض در بسیاری از موارد، کار بزرگی است که ادعای بی اعتنائی علامه به روایت را رد می کند. در حالی که علامه در بسیاری موارد می گوید این روایت همانی است که ما از آیه استظهار کردیم که این خدمت بزرگی است.

حجت الاسلام قدسی با تأکید بر اینکه روش شناسی تفسیری علامه طباطبایی نیازمند کار جدی تری است، ادامه داد: بنده در عبارات علامه قرائنی پیدا کرده ام که نشان می دهد تمام جنگ و دعوای علامه با اهل حدیث و اخباری هایی است که خواهان اکتفا به روایات هستند.

وی بیان داشت: برخی سخنان علامه طباطبایی که در مقام اثبات و رد این مطلب بیان شده است باید با در نظر گرفتن این فضا توجیه شود. حجت الاسلام قدسی بیان داشت: یکی از قرائن در جلد اول میزان صفحه پنج و صفحه هشتاد و پنج است که می گوید: اهل حدیث تنها به تفسیر از طریق روایات گذشتگان از صحابه و تابعین اکتفا کردند و آنجایی که روایتی وارد نشده است و آیه هم آن چنان معنای واضح و روشنی نداشت توقف کردند و دلیلشان «والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب" است.

حجت الاسلام قدسی گفت: علامه در جلد سوم عباراتی را از علمای اهل حدیث می آورد که می گویند گرچه خدا قرآن را نازل کرده است که مردم بروند و تعقل کنند و آن را بفهمند ولی آیه «وانزلنا الیک لتبین للناس ما نزل الیه" می رساند که این فهم و تعقل باید در طول تفسیر و تعقل رسول باشد و در تمام مراحل ، رسول هم این کار را انجام داده چون که برای صحابه تفسیر کرده و صحابه آنرا به تابعین منتقل ساخته اند پس آنچه را صحابه از رسول گرامی نقل کرده اند بیانی است نبوی که به نص قرآن، اغماض از آن جایز نیست و آنچه را که صحابه بدون استناد به پیامبر بیان کرده اند اگرچه از حیث حجیت به روایات نبوی نمی رسد ولی قلب انسان نسبت به آن سکون و آرامش دارد.

وی با بیان اینکه علامه در نوشتن تفسیر میزان به اشکالات اهل حدیث واقف است و برای تصحیح تفکرات و نگرش آنان دست به این روش زده است، گفت: علامه نسبت به این مساله دغدغه داشته و لذا در جای جای تفسیر به آن اشاره می کند و در عبارتی دیگر می گوید: از نظر اهل حدیث روی گردانی از طریقه و سنت صحابه و تابعین و تفسیر آیه ای از آیات قرآن کریم بدون اقوال و آراء آنها بدعت است و سکوت از آنچه آن ها ساکت شده اند و در مقام تفسیرش برنیامده اند واجب است.

در ادامه حجت الاسلام بهمنی، دبیر نشست به جمع بندی بیانات سخنران اول نشست، پرداخت و گفت: از نظر حجت الاسلام قدسی، علامه طباطبایی درحقیقت در تفسیر خودشان به برداشت معارف ناب اهل بیت از آیات پرداختند و اتهام اهل سنت به شیعه را که شیعه به معارف و تراث اهل بیت اکتفا می کند و نیازی به قرآن ندارد که در این راه مکتب اخباری ها هم به این اتهام دامن زده اند را پاسخ داده اند و تفسیر علامه پاسخی به این اشکالات است و درحقیقت علامه مفسر و محدث است.

وی ادامه داد: تأکید مرحوم علامه بر استفاده از قرآن در تفسیر در مقابله با اخباری ها است و در این مقام علامه بر استقلال، یعنی غنای قرآن در تفسیر خودش تأکید دارد و آقای قدسی روش علامه را «قرآن بسندگی" نمی دانند بلکه این تأکیدات را در مخالفت با اخباری ها می دانند.

حجت الاسلام بابایی، عضو پژوهشگاه حوزه و دانشگاه دیگر سخنران این نشست علمی بود که بیان داشت: نظر بنده با نظر حجت الاسلام قدسی دارای اختلاف فراوانی نیست و در نتیجه ای که از تحقیق گرفته ایم به هم نزدیک است.

وی ادامه داد: باید ببینیم چه امری موجب شده که یک سوء برداشت ها و تصورات نادرستی از روش تفسیری علامه طباطبایی به وجود آید که لازم است منشاء تصورات را تحلیل کنیم تا ببینیم این تصورات درست است یا نادرست.

حجت الاسلام بابایی با اشاره به اینکه بحث روش شناسی تفسیری علامه طباطبایی را در جلد دوم کتاب مکاتب تفسیری در صد و دوازده صفحه، به صورت مفصل بحث کرده است، گفت: منظور ما از مکتب در جلد اول، «نظریه؛ است؛ یعنی اگر می گوئیم «مکتب تفسیری؛ یعنی «نظریه تفسیری؛ و منظور، چگونه تفسیر کردن قرآن است.

محقق حوزه علمیه قم گفت: مکتب یعنی نظریه ای که یک شخص درباره چگونه تفسیر کردن قرآن مطرح می کند و عده ای طرفدار آن می شوند چرا که اگر یک نظریه مورد استقبال واقع نشود شایسته عنوان مکتب نخواهد بود.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ادامه داد: برای تعریف مکتب علامه طباطبایی، بایستی به کتاب های خودشان مراجعه کرد، که مقدمه المیزان، قرآن در اسلام و مطالب ضمن تفسیر آیات، به ما کمک می کند نظر علامه را بشناسیم.

وی اظهار داشت: روش علامه طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن است و منظور این است که ما معنا و مفهوم آیات را با تدبر در آیات و با کمک گرفتن از آیات دیگری که مربوط به موضوع آن آیه مورد تفسیر می شود بدست بیاوریم.

حجت الاسلام بابایی، گفت: تفسیر قرآن به قرآن یعنی قرآن را به وسیله خود قرآن تفسیر کنیم نه امور دیگر که در در ابتدای بحث مکتب تفسیری قابلیت انطباق نظریه تفسیر قرآن به قرآن را با نظریات گوناگون بررسی کرده ایم.

وی بیان داشت: اینکه می گوئیم تفسیر قرآن به قرآن با چه نظریه ای قابل انطباق است، یعنی چه افراد و با چه نظریه ای ممکن است طرفدار این مکتب به حساب بیایند که می بینیم طرفداران نظریه قرآن بسندگی به آن تمایل دارند.

این محقق حوزه علمیه قم در توضیح نظریه قرآن بسندگی گفت: این نظریه می گوید در شناخت دین، قرآن ما را بس است، یعنی حسنا کتاب الله.

وی بیان داشت: بر طبق این نظریه، افراد وقتی وارد تفسیر قرآن شوند به صورت طبیعی خود را بی نیاز از غیر قرآن می دانند و در تفسیر هیچ آیه ای نیاز به غیر قرآن ندارند.

این محقق حوزه علمیه قم با بیان این سوال که آیا روش تفسیری روش قرآن به قرآن علامه این چنین است؟ گفت: با اندک تأملی در سخنان وی در مقدمه المیزان و در جاهای دیگر المیزان متوجه می شویم که به طور قطع، علامه چنین نظریه ای نداشته است و با صراحت این را رد می کند.

حجت الاسلام بابایی در اثبات مطلب پیش گفته با استناد به کلام علامه گفت: در مقدمه المیزان تصریح دارد که مثلاً تفسیر احکام و بیان داستان های امم پیشین و تفسیر معاد را ما از قرآن نمی توانیم بدست بیاوریم و این ها را باید از روایات فهمید.

وی ادامه داد: ممکن است استفاده کنیم که این سه مورد بعنوان مثال بوده است اما به هرحال قدر متیقن این است که در این سه جهت ایشان نیاز به روایات را قائل بوده اند و با صراحت این را اعلام نموده اند.

وی بیان داشت: علامه در جلد سوم تفسیر المیزان، صفحه هشتاد و چهار، نوشته که قبول مطلق روایات، تکذیب کردن مواردی است که در دین برای تشخیص حق از باطل تعیین شده است و نسبت دادن باطل و سخن لغو به پیامبر است و از سویی دیگر کنار زدن کلی روایات نیز تکذیب موازین و لغو و باطل دانستن قرآن عزیزی است که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد زیرا خدا فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و در پایان سخنش اضافه می کند اگر سخن رسول خدا و آنچه از آن حضرت برای ما که در زمان آن حضرت نبودیم نقل می شود حجت نباشد در امر دین هیچ سنگی روی سنگ قرار نمی گیرد.

حجت الاسلام بابایی با اشاره به اینکه علامه با صراحت روش خود را بیان کرده از تصور نادرست برخی اظهار شگفتی کرد و گفت: دسته دومی که ممکن است نظرشان موافق تفسیر قرآن به قرآن باشد کسانی اند که قائلند ما در شناخت دین نیاز به روایات داریم و

مسائل جزئی و جزییات احکام را باید از روایات فهمید اما در فهم قرآن و تفسیر قرآن به روایات نیازی نداریم، که ما عنوان قرآن بسندگی در تفسیر را برای این نظریه انتخاب کردیم.

وی در توضیح این سوال که آیا علامه این نظریه را قبول داشته است یا خیر؟ گفت: آیا منظور علامه از اینکه قرآن را باید با قرآن تفسیر کرد این است که در تفسیر قرآن به غیر قرآن نیازی نیست؟ یعنی اگر می‌خواهیم قرآن را بفهمیم با تدبر در خود آیات می‌فهمیم و هر جا هم که ابهامی باشد و آیه متشابهی باشد آن آیه متشابه را بوسیله آیات محکم می‌توانیم ابهامش را برطرف کنیم و خلاصه اینکه در تفسیر به غیر قرآن نیازی نیست.

وی با بیان اینکه، نفی این نظریه از علامه به راحتی نفی نظریه اول نیست، گفت: علامه عباراتی در مقدمه المیزان دارد که اگر دقت نشود و به جاهای دیگر المیزان مراجعه نباشد به راحتی به ذهن می‌آید که علامه چنین نظریه ای دارد.

حجت الاسلام بابایی گفت: از باب نمونه علامه در مقدمه المیزان می‌نویسد: خدا فقط دعوت کرده به تدبر در آیاتش و هر اختلافی که از این آیات به نظر بیاید بوسیله تدبر در خود آیات برطرف می‌شود و خدا این کتاب را نور و هدایت و تبیان برای هر چیزی قرار داده، چه شده که این نور بخواهد بوسیله غیر خودش نورانی شود و نور بگیرد و روشن شود.

وی تصریح کرد: اگر کسی این گوشه کلام علامه را بخواند، قضاوت می‌کند که ایشان نظرش در تفسیر قرآن، محدود به خود قرآن است. وی بیان داشت: علامه یک عبارت صریح در بخش تفسیر به رأی در جلد سوم بعد از تفسیر آیه هفت سوره آل عمران، دارد که منظور از موارد نهی شده تحت عنوان تفسیر به رأی، استقلال در تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر خود بدون رجوع به غیر است یعنی اگر کسی به رأی خودش اکتفا کند و خودش را مستقل بداند و آیه را که می‌خواهد تفسیر کند هرچه به نظرش می‌آید آن را بیان کند و بعد می‌گوید آن غیری که ما در تفسیر باید به آن رجوع کنیم یا قرآن است یا سنت اما سنت، هم با قرآن و هم با روایاتی که رجوع به قرآن و عرضه روایات آن را فرمان می‌دهد منافات دارد، پس برای رجوع به آن و کمک گرفتن از آن در تفسیر قرآن جز خود قرآن باقی نمی‌ماند.

حجت الاسلام بابایی، گفت: از نظر روش علمی هم وقتی علامه وارد تفسیر می‌شود بحث های روایی را کاملاً جدا می‌کند همان گونه که بحث های فلسفی و بحث های علمی را جدا می‌آورد تا با تفسیر خلط نشود.

این محقق حوزه علمیه، ادامه داد: علامه وقتی می‌خواهد آیات را تفسیر کند کوشش می‌کند با تحلیل و با توجه به سیاق و آیات دیگر قرآن معنای آیه روشن شود و به روایات کم استناد می‌کند و به طور معمول در متن تفسیر علامه استناد به روایات کم است.

وی ادامه داد: علامه بحث روایی را جداگانه مطرح کرده و روایت را توضیح داده و گاهی این عبارت را دارد که این روایت همانی است که ما از آیه تفسیر کردیم و گاهی می‌گوید نه این روایت مخالف با آن است و باید آن روایت را کنار گذاشت و به صورت های مختلفی نتیجه گیری می‌کند.

این استاد حوزه علمیه، بیان داشت: در نقطه مقابل شواهدی و مطالبی در کلمات علامه دیده می‌شود که از اینکه به صورت قطعی به علامه نسبت قرآن بسندگی را بدهیم منع می‌کند. اگر منظور علامه از اینکه در تفسیر قرآن به غیر قرآن نیازی نیست این است که فقط و فقط با تدبر در آیات و استمداد از آیات دیگر قرآن را تفسیر کنیم چرا علامه فراوان در تفسیر آیات به غیر قرآن مراجعه کرده است؟ به روایات کم مراجعه کرده اما از خیلی چیزها کمک گرفته همچون لغت، اشعار عرب، تاریخ و امثال، که این نشان می‌دهد که در تفسیر قرآن باید به غیر قرآن هم مراجعه بشود و در مقدمه المیزان گفته است اگر یک مطلب علمی مورد اتفاقی باشد در تفسیر از آن استفاده می‌کنیم.

عضو هیئت علمی حوزه و دانشگاه، توضیح داد: اگرچه علامه در تفسیر کمتر به روایات استناد می‌کند ولی یک تعبیرات صریحی در تفسیر دارد که نشان می‌دهد منظور وی این نیست که در تفسیر قرآن اصلاً نباید به روایات مراجعه شود بلکه در برخی موارد نقش انحصاری برای روایات در تفسیر قرآن قائل است که می‌توان به تفسیر آیه 171؛ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى؛ اشاره کرد که علامه می‌گوید از کلام خدای تعالی آشکار نمی‌شود که منظور از صلوه وسطی چیست که این را فقط سنت تفسیر می‌کند.

وی گفت: علامه در تفسیر آیه 171؛ إِمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا؛ گفته که این آیه کیفرهایی بیان نموده برای محاربین، و فهم تخییر یا ترتیب بین مجزات ها را منوط به تفسیر دانسته است و نمونه های دیگر در کلام علامه که رجوع به سنت را لازم دانسته اند همچون آیه 171؛ الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ؛ و 171؛ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ؛ و 171؛ إِمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ؛ است.

این استاد حوزه و دانشگاه گفت: اگر ما در تفسیر این آیه به این روایات سبب نزول نتوانیم اعتماد کنیم در هیچ جای قرآن نمی توان به سبب نزول اطمینان کرد چرا که روایات سبب نزول این آیه است بیشتر از هر آیه دیگر قرآن است.

حجت الاسلام بابایی، شاهد دیگر که مانع نسبت دادن نظریه قرآن بسندگی به تفسیر علامه می شود را این گونه توضیح داد: علامه در ذیل آیه و 171؛ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ می نویسد از این آیه شریف استفاده می شود که بیانات پیامبر در تفسیر آیات حجت است.

وی افزود: برخی تصور کرده اند بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله در مواردی که آیه اجمال دارد یا بطون آیات، حجت است که علامه نفی می کند و می گوید کلام پیامبر به صورت مطلق و حتی نسبت به ظواهر و نصوص آیات قرآن حجت است و ادامه داده است روایات اهل بیت پیغمبر علیهم السلام هم به دلیل حدیث ثقلین حجت است اما بیانات اصحاب پیامبر و تابعین حجیتی ندارد.

حجت الاسلام حسن رضانی، دیگر سخنران این نشست علمی بود که گفت: برخی از سران مکتب تفکیک درباره تفسیر المیزان و روش مرحوم علامه در تفسیر قرآن به قرآن تعبیر بسیار زننده ای دارند به این تعبیر که در پس ظاهر بسیار فریبای تفسیر قرآن به قرآن شما نمی دانید چه نیاتی و اهدافی مخفی شده است! و بعد علامه را متهم می کنند که در راستای سخن معروف حسبن کتاب الله قدم برداشته است!

وی ادامه داد: قرآن نور است و نور ظاهر بذاته و مظهر بغيره است اما باید دانست که بهره بردن از نور، آداب دارد. پس اینکه قرآن نور است دلیل نمی شود که انسان بدون ضابطه و بدون قاعده بخواهد از قرآن بهره بگیرد.

این استاد حوزه علمیه با اشاره به روایتی در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام که فرمودند: ان کتاب الله علی اربعة اوجه، عبارة و اشاره و لطائف و حقائق، العبارات للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف لاولیاء و الحقائق للانبیاء، اظهار داشت: طبق این حدیث، قرآن به تعبیر من قرآن 4 کلاسه است، یکی کلاس معمولی که برای عموم است، دیگری اشارات قرآن که برای خواص است و کلاس سوم قرآن تحت عنوان لطائف فقط برای اولیا است و کلاس چهارم کلاس حقائق است که تنها انبیا هستند که می توانند از این کلاس قرآنی بهره بگیرند.

وی بیان داشت: گرچه قرآن تبیان لکل شی است اما عبارات، اشارات، لطائف و حقائق همه یکسان نیست و سه واژه روایت، درایت و ولایت باید به درستی تفکیک شود، چه بسا روایاتی است که از نظر سند بی تردید ثقه است اما نمی توانیم از این متن دفاع کنیم و برعکس چه بسا روایاتی هست که از نظر صحت مخدوش اما متن محکم و صحیح است که باید شیوه برخورد خود را روشن کنیم و در هر جایی متناسب آن برخورد کنیم یعنی در بحث درایت مناسب با درایت، در بحث ولایت مناسب با ولایت و در بحث روایت مناسب با روایت عمل کنیم.

وی افزود: براساس روایت، قرآن را تفسیر کردن، از هر کسی بر نمی آید و آنچه که از مکتب اخباریون صادر شده است، حرف هایی غیر قابل دفاع و مایه خجالت است.

این استاد حوزه علمیه قم، بیان داشت: علامه طباطبایی از زلال معارف اهل بیت علیهم السلام سیراب شده بود و سپس به تفسیر روی آورد، و باید در مقام وی قرار گیریم تا بتوانیم فهم ایشان را درک کنیم.

در ادامه حجت الاسلام سعید بهمنی، دبیر علمی نشست، در مقام جمع بندی بحث، گفت: یک هماهنگی در نظریات دوستان هست که همه در صدد دفاع از جایگاه روایات در روش شناسی تفسیر مرحوم علامه هستند.

وی ادامه داد: حجت الاسلام رضانی، در آغاز سخن کلمات و اتهامات ناپسند پیروان مکتب تفکیک را درباره اتهام قرآن بسندگی مرحوم علامه مطرح و آن را رد کردند و در نهایت مبانی بهره مندی از تفسیر قرآن به قرآن را مورد اشاره قرار دادند و در این قسمت بر آداب بهره مند شدن از نور قرآن تاکید کردند.

دبیر علمی نشست، ادامه داد: حجت الاسلام رضانی، ولایت را هم در کنار دو مفهوم اساسی روایت و درایت مورد توجه قرار دادند و این سوال را مطرح کردند که آیا برای دفاع از ولایت می توان بر همه روایات صحه گذاشت؟ و این مساله را با چالش هایی که در سند و متن ممکن است باشد مورد تحلیل قرار دادند و در نهایت از این نکته دفاع کردند که کسی مثل مرحوم علامه در تفسیر المیزان در حقیقت از نور ولایت و روایت برای تفسیر استفاده کرده است.

حجت الاسلام احمد قدسی در دومین بخش سخنرانی خود بیان داشت: مرحوم علامه خطاب مستقیمش اهل حدیث است و نه اهل سنت و اخباری های شیعه.

وی با بیان اینکه باید بین دو طایفه از روایات دال بر اینکه اهل بیت ترجمان و مفسران و احادیث عرضه روایات بر قرآن باید جمع بندی کرد، اظهار داشت: در لایه های زیرین محکمت، متشابهات و درمحکمتی که خداوند در مقام بیانش نیست مثل جزئیات احکام، مثل جزئیات معاد بایستی به سنت مراجعه کرد.

همچنین حجت الاسلام بابایی، در ادامه این میزگرد گفت: نظریه سومی هم در باره روش علامه طباطبایی مطرح است که معتقد به استفاده حداکثری از آیات قرآن در تفسیر است و اعتبار تفسیر را هم متوقف بر روایت نمی داند اما درمقابل ظاهر آیات هرجا احتمال قید وقرینه ای باشد می شود خود را موظف به تفحص از سنت می داند و بعد از اطمینان به نبود قید و قرینه به آن ظاهر استناد می کند.

وی با تایید این نظریه، اذعان داشت: این نظریه دو آسیب دارد، یکی این که باید هشیار بود استفاده نادرست از آیات نشود و به دلالت های احتمالی در ظاهر قرآن بسنده نکنیم و دیگر این که سعی ما بر استفاده حداکثری از آیات قرآن ما را از استفاده از منابع دیگر تفسیری باز ندارد.

حجت الاسلام بابایی همچنین با رد تحلیل حجت الاسلام قدسی گفت: سیره عملی علامه نشان می دهد که از روایات خیلی کم در متن تفسیر استفاده کرده است.

این پژوهشگر حوزه و دانشگاه با تاکید مجدد بر این که نه تنها در بطون و تأویل آیات، که در ظاهر آیات هم حتی اگر قید و قرینه را از خود آیات استفاده کنیم، فضای نزول را باید از روایات استفاده کنیم، گفت: عدم حجیت روایات واحد در غیر احکام، مطابقت روایت با آیات را معیار صحت روایت دانستن و اینکه ائمه طاهربین و پیغمبر خدا معلم ما هستند و معلم چیزی را که مشکل است برای متعلم آسان می کند، از مطالبی است که در المیزان مطرح شده و قابل نقد و بررسی است.

حجت الاسلام بابایی در پایان بحث خود گفت: اینکه علامه روایاتی را نقل می کند که از ظاهر آیه استفاده نمی شود و می گوید این در باطن آیه است نشان می دهد که یک مراتبی برای معانی قرآن قائل است که این مراتب را نمی شود با همین تفسیری که مفسرین دارند بدست آورد و باید روایت آن را بیان کند و این نشان می دهد که علامه باطن قرآن را فراتر از تفسیر می داند و نیز این احتمال بجاست که شاید ایشان در مقام رد نظریه اخباری ها و آن هایی که اعتبار هر تفسیری را متوقف بر روایت می دانستند می خواسته حرف های آن ها را رد کند اما با عبارتی گفته که بیشتر از آن حدی که منظورشان بوده، رسانده است.